

جام جهان‌نمای

جام جهان‌نمای (ترجمه کتاب التحصیل)، بهمنیاربن مرزبان، به اهتمام عبدالله نورانی و محمد تقی دانش‌پژوه، مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک‌گیل، شعبه تهران (سلسله دانش ایرانی - ۱۵)، ۱۳۶۲، ۶۳۰ صفحه.

ابوالحسن بهمنیاربن المرزبان آذربایجانی (یا دیلمی)، بی‌تردید زبده‌ترین شاگرد بزرگترین حکیم ایرانی مسلمان شیخ‌الرئیس ابوعلی سیناست، و با او مباحثاتی هم داشته است که در کتب تاریخ فلسفه برخی از آنها یاد شده است. سال تولد او را نمی‌دانیم، ولی وفاتش را به سال ۴۵۸ هـ ق (۱۰۶۶ م) یعنی سی سال پس از فوت استادش ابن‌سینا نوشته‌اند. تفصیل زندگانی او نیز معلوم نیست. در باب آشنایی او با ابن‌سینا در برخی از مآخذ (روضات الجنات خوانساری، ص ۱۴۰، تهران، ۱۳۶۷ هـ ق؛ ریحانة‌الادب محمد علی تیریزی، ج ۶، صص ۱۴۸-۴۹) قصه‌ای به این شرح آمده است که: بهمنیار طفل بود و آمده بود از دکان‌انگاری (یا نانواپی) که آتش داشته، پاره‌ای آتش بگیرد، در حالی که برای بردن آن وسیله‌ای نیاورده بود.

خداوند آتش پرسید: تو که ظرفی نیاورده‌ای، آتش را چگونه می‌بری؟ کودک در حال مشت‌خاکستر برداشته به کف دست خود ریخت و گفت: آتش را بر روی همین خاکستر بنه. قضا را بوعلی سینا نیز آنجا بود و او را نظاره می‌کرد. از شنیدن این سخن و حاضر جوابی آن کودک شگفت‌ماند و ستاره بزرگی و هوشمندی را در ناصیه او تابان دید. پیش پدر و مادر آن طفل رفت و از آنان درخواست که نگذارند آن کودک جز کسب علم به کار دیگری بپردازد. و خواست که او را به شیخ بسپارند و آنان نیز تقاضا را پذیرفتند و شیخ به تعلیم و تهذیب بهمنیار درایستاد. حدس ابن سینا البته درست بود، چه او شاگردی شد که بسیاری از افکار استاد را عرضه کرد. و شگفت اینجاست که شاگرد مطیع و آرامی هم نبود، و افکار استدلالی نیز از خود اظهار می‌کرد. و بسیاری اوقات استاد را به تعبیر قدما «دچار مخمصه و گرفتار شنفصه» می‌کرد، و سؤالات مشکل و دیریاب فلسفی مطرح می‌ساخت، و ابن سینا کتاب المباحثات را در پاسخ همین سؤالات بهمنیار (و گاه ابن زبیله) پرداخته است. از این روی، در يك نسخه المباحثات به این عبارت بر می‌خوریم «المباحثات اول المکالمات و سؤالات الکیا بهمنیار و اجوبه الشیخ الرئیس له» (فهرست، چاپ لیدن، ص ۱۴۸۵ - به نقل از مقدمه جام جهان‌نمای، ص ۲۴).

بهمنیار چند کتاب نوشته که مشهورتر از همه تحصیل است، و یکی از آن افکار استنباطی که در همین تحصیل نیز بدان اشاره شده (الباب الرابع، صص ۲۸-۷۲۳، تصحیح مرحوم مطهری) این است که او می‌گفت: همه چیز عوض می‌شود، نه تنها تن آدمی بلکه روان او نیز عوض می‌شود. مگر ممکن است که روان انسان عوض نشود؟ همان‌گونه که بدن آدمی يك لحظه پیش غیر از بدن او در لحظه بعد است، «من» یا «روح» یا «نفس» او نیز غیر از من یا روح او در لحظه بعد است. و می‌گویند ابن سینا که به این اعتقاد نبود و می‌گفت «بدن عوض می‌شود، ولی نفس عوض نمی‌شود و تغییر نمی‌پذیرد»، اعتراض شاگرد هوشمند خود را به شیوه عملی پاسخ داد. یعنی يك روز وقتی که بهمنیار این سؤال خود را به نحو دیگری مطرح کرده بود، و شاگردان دیگر حلقه زده بودند، ناگهان بوعلی ساکت شد و سخن نگفت. بهمنیار پرسید که استاد چرا پاسخ نمی‌گوید، بوعلی گفت: آن بوعلی که از او سؤال کردی بوعلی لحظه پیش بود که در این لحظه دیگر نیست؛ او عوض شده و تغییر یافته و آن پرسنده لحظه پیش نیز اکنون نیست و عوض شده است «زیرا تو در هر لحظه که سؤال می‌کنی يك آدم هستی و با يك مخاطب صحبت می‌کنی و در لحظه بعد دیگر آن پرسنده و آن جواب‌گوینده وجود ندارد». بهمنیار در همین جا سکوت اختیار کرد و به علت اعتقاد استاد به بقا و عدم تغییر «خود» یا «نفس» پی برد.

در این مطلب که از ابوعلی بخاری و بهمنیار آذربایجانی نقل کرده‌اند نکته‌ای هست که ملاصدرای شیرازی در اسفار (در مبحث حرکت جوهریه، ج ۲، صص ۹ و ما بعد، چاپ اول، تهران) از آن استفاده کرده است. اما جای بحث و تفصیل آن در اینجا نیست.

داستان دیگری هم از اعجاب او نسبت به شیخ رئیس - و همین‌طور اعجاب شیخ نسبت به مقام معنوی و نفوذ شخصیت نبی اکرم (ص) - نقل کرده‌اند که به باز نویسی می‌ارزد، و هر چند در مآخذ دیگر دیده نشده، اما با اعتقاد شیخ در باب نبوت و بحثی که از «قوة حدسیه» و «قوة قدسیه» در کتابهای النجاة (قسم طبیعیات، صص ۶۱ - ۲۵۸، چاپ مصر، ۱۳۳۱ هـ ق)، الشفاء (الهیات، فصل فی اثبات النبوة، صص ۴۸ - ۶۴۶، تهران، ۱۳۰۳ هـ ق)، و الاشارات (چاپ تهران، صص ۵۲ - ۱۵۱، به اهتمام محمود شهابی، ۱۳۳۹ هـ ش) کرده، موافق در می‌آید. آن داستان چنین است. «شیخ رئیس چون سرآمد علماء آن عهد بود... فضلاء طوق ارادت او را به گردن انداخته بودند... و در مجلس درس او حاضر می‌شدند. بهمنیار... که از خواص مریدان شیخ بود، روزی به شیخ گفت که چرا ادعای نبوت نمی‌کنی، و اگر این ادعا کنی، منکر این امر علما خواهند بود و علماء این امکانه و ازمنه را یارای مجادله و قوت مناظره با تو نیست. رئیس... گفت [جواب] سؤال تو را زمانی دیگر خواهم داد... شبی بهمنیار و شیخ رئیس در همدان در میان یک اتاق خوابیده بودند، و زمستان بود و یخبند همدان و سردی زمستان آن معروف است^۱. مؤذن وقت سحر به بالای گلدسته مسجد رفت و مشغول به تنای خدای تعالی و نعت پیامبر شد. شیخ ابوعلی به بهمنیار گفت که برخیز و از بیرون خانه آب خوردن برایم بیاور. بهمنیار گفت که اکنون وقت نوشیدن آب نیست، چه تازه از خواب بیدار شده‌ای. آب سرد در این زمان به اعصاب و عروق مضر است. شیخ رئیس گفت: طیب و حید عصر منم و تو از نوشیدن آب مرا منع می‌کنی با اینکه ضرورت اقتضای آن را می‌نماید. بهمنیار در جواب گفت که اکنون من در میان عرق می‌باشم اگر بیرون روم هوا در مسامات بدن نفوذ می‌کند و مریض می‌شوم. شیخ گفت: اینک جواب مسأله تو را بگویم در باب دعوی نبوت. پس بدان پیامبر کسی است که چهار صد سال از بعثت او می‌گذرد و نفس او چنان تأثیری دارد که اکنون در وقت سحر با شدت سرما در بالای گلدسته نعت وی می‌گویند، و من که در نزد تو حاضرم و تو از خواص اصحاب منی، به تو امر می‌کنم که شربت آبی به من دهی، نفس من آن قدر تأثیر ندارد که مرا اجابت کنی، پس چگونه دعوی پیامبری کنم؟^۲

*

التحصیل را مرحوم مطهری - رحمه الله علیه - به سال ۱۳۴۹ هـ ش جزو انتشارات

دانشگاه چاپ کرده و مطالب لازم را در مقدمه آن کتاب به قدر کفایت آورده است، و بنابراین ما از آن کتاب چیزی نمی‌گوییم؟ اما این ترجمه که آقایان استاد عبدالله نورانی و فاضل محترم محمدتقی دانش‌پژوه چاپ کرده‌اند به احتمال زیاد از خود بهمنیار نیست هر چند که صاحب روضات الجنات می‌نویسد که ترجمه‌ای از التحصیل بهمنیار دیده است، و همو احتمال می‌دهد که این ترجمه از بهمنیار باشد، اما مصححان محترم به این نتیجه رسیده‌اند که این ترجمه از خود بهمنیار نیست و دلیلشان این است که «چون نویسنده کتاب از خود به عنوان مترجم یاد کرده (از جمله صص ۲۱۲ و ۲۱۸ متن جام جهان‌نمای)، فرض اینکه خود بهمنیار مترجم باشد باطل می‌شود. خاصه اینکه این مترجم خود را صاحب رساله‌ای می‌داند (ظ: می‌خواند) به نام دانش‌افزای کمالی، که هیچ‌یک از کسانی که شرح حال بهمنیار را آورده‌اند از این کتاب یادی نکرده‌اند (صص ۳۲ - ۳۱، مقدمه جام جهان‌نمای).

التحصیل خود مشتمل بر سه بخش (یا سه کتاب) است: منطق، مابعدالطبیعه، و علم‌ایمان-الموجودات (یعنی علم طبیعی). منطق شامل سه مقاله، مابعدالطبیعه شامل شش مقاله، و علم‌ایمان-الموجودات شامل دو مقاله است. و البته هر مقاله‌ای مشتمل بر چند فصل است. از مقدمه کتاب نیز بر می‌آید که کتاب شامل بیشتر از این سه بخش نیست، ولی معلوم نیست صاحب الذریعه مرحوم آقا بزرگ طهرانی و محمدعلی تبریزی صاحب ریحانة الادب در کجا دیده‌اند که التحصیل مشتمل بر بخش ریاضی هم بوده است (مقدمه مرحوم مطهری بر التحصیل، ص ط).

این تقسیم‌بندی در ترجمه عیناً رعایت نشده است. نثر آن نیز چنانکه باید و شاید روان نیست، یعنی نه فارسی سره است و نه فارسی منشیانه، بلکه نثر متوسطی است و از ریزه‌کاریهای امثال دانشنامه‌علائی شیخ‌الرئیس ابوعلی سینا و زادالمسافرین ناصر خسرو قبادیانی عاری است. عنوان کتاب چنانکه در مقدمه کتاب می‌خوانیم جام جهان‌نمای است. مترجم می‌نویسد: «آغاز کرده آمد بعد از استخارت و مطالبت توفیق از حق... به کتاب جام جهان‌نمای برنمط کتاب التحصیل، بل که خود ترجمه است مرآن را» (ص ۲). از شخصی که مترجم ترجمه التحصیل را به نام او کرده «... خواجه اجل حکیم مفضل عالم، کمال‌الدین جمال الاسلام، مخدوم الحکماء شرف‌الافاضل، صدرالبخارا بوشجاع محمدبن میکائیل الخوارزمی» نام برده شده، ولی به قول ناشران «... از بوشجاع محمدبن میکائیل خوارزمی که از او به عنوان صدربخارا (در ص ۲ کتاب) یاد شده و کتاب برای او ترجمه گردیده است نیز شناختی درست نداریم و یقین نمی‌دانیم که کمال‌الدین محمد میکائیل که فخررازی

الرسالة الكمالیة خود را به نام او کرده (عیون الانباء ابن ابی اصیبعه، ج ۳، ص ۴۵) همین بوشجاع باشد» (ص ۳۱ مقدمه جام جهان‌نمای).

ناشران محترم در باب «ارزش لغوی و خصوصیات دستوری و ادبی و مقام آن در میان کتابهای حکمت مشائی» معتقدند که انجام این کار «بسته به تهیه فهرستی کامل از لغات و تعبیرات علمی و فلسفی آن و مقابله آنها با کتابهای استاد او ابن سینا و بررسیها و اطلاعات دیگری است که پس از این به دست آید...» (مقدمه جام جهان‌نمای، ص ۳۲). البته کار تهیه فهرستی کامل از لغات فنی و اصطلاحی این کتاب و مقایسه آن با آثار ابن سینا و تعبیرات او کار مهمتری است، اما این نیت خیر ظاهراً مانع آن نبوده است که لااقل فهرست اصطلاحات و تعبیرات این کتاب را تهیه کنند و در پایان کتاب بیاورند که «المیسور لایترک بالمعسور»:

| | |
|------------------------------|--------------------------------|
| این قدر تخمی که ماندستت بکار | تا به آخر بینی آن را برگ و بار |
| تا نمرده است این چراغ با گهر | هین فتیله اش ساز و روغن زودتر |
| هین مگو فردا که فرداها گذشت | تا به کلسی نگذرد ایام کشت |

علی اصغر حلبی

۱. فلسفه اخلاق، مرحوم مرتضی مطهری، ص ۱۱۴ (ناشر بنیاد ۱۵ خرداد، چاپ دوم، ۱۳۶۲ ه.ش). اصل داستان در کتب متعددی از جمله: روضات الجنات، ص ۱۴۰؛ کنزالحکمه، ترجمه نزهة الارواح شهرزوری، به خامه مرحوم ضیاءالدین دُری، تهران، ۱۳۲۰ ه.ش و جز آنها آمده است.
۲. درباره سردی زمستان همدان شاعران و جغرافی دانان داستانها و شعرهای شیرین گفته اند. رك: معجم البلدان یا قوت، ج ۴، صص ۹۱-۹۲، چاپ وستینفلد (افست اسدی)، تهران ۱۹۶۵.
۳. تنکابنی، قصص العلماء، ص ۳۱۸، چاپ اسلامیة تهران.
۴. يك اهميت آثار بهمنیار به ویژه التحصیل او این است که بسیاری از اشکالات و اشتباهات موجود در آثار شیخ را از روی آن می توان رفع کرد. چه بهمنیار به نحو عجیبی به کتب استاد خویش احاطه و شناخت داشته و مثلاً می دانسته که شیخ يك مطلب را چندین بار بیان کرده و در کجا بهتر و رساتر بیان کرده و برای نقل و اقتباس مناسبتر است.
۵. روضات الجنات، ص ۱۴۰.

